

کیمیسان

ذکر الهی به معنای پذیرش الوهیت مطلق خداوند بر هستی است.
ذاکر با ذکر دائمی خود می‌کوشد تا این حضور در محضر الهی را تلقین کند و از همه عنایات ربوبیتی خداوند و تمام ظرفیت‌های وجودی خود بهره برد.

از مقابل، هر دم غفلت از خداوند، به معنای غفلت از خود و بسیاری چیزهای دیگر است؛ چرا که انسان غافل با غفلت خویش با وجود ارتباط فقری خود با خداوند، امکان اتصال آگاهانه بامبدأ وجودی و بقایى خود را از میان می‌برد و تنها از رحمت رحمانی و تکوینی الهی نسبت به خود بهره می‌برد و از عنایات و رحمت رحیمی بی‌بهره می‌ماند. این گونه‌است که زندگی سختی را برای خود رقم می‌زند و همانند کسی می‌باشد که با آنکه در خانه از همه امکانات روشنایی برخوردار است اما کلید اتصال‌های برق روشنایی را نمی‌زند و در تاریکی مطلق به سرسر می‌برد، هر چند که هر از گاهی نوری چون آدرخش محیطش را روشن می‌کند و به زودی به خاموشی می‌گراید و او را در تاریکی بدتری تنها می‌گذارد.

این تصویری است که آموزه‌های وحیانی قرآن از انسان‌های غافل از خدا به نمایش می‌گذارد. نویسنده در این مطلب موارد و آثار غفلت را با مراجعه به آموزه‌های قرآنی تبیین کرده‌است.

غفلت از حضور

شاید برای شما نیز اتفاق افتاده باشد که به سبب تمرکز بر موضوعی، از اتفاقات پیرامونی و حضور اشخاص و اشیاء بی‌خبر بمانید. گویی در آنجا حضور ندارید و در جهانی دیگر سیر و سفر می‌کنید. یا با آنکه در کلاس درس نشسته‌اید ولی بر بال خیال پرواز می‌کنید و در جایی دیگر حضور دارید و از آنچه در کلاس می‌گذرد هیچ خبر ندارید. تنها تن شما در کلاس نشسته است و جان و روح شما در جایی دیگر حضور دارد و گفت‌وگو و تفریح و زندگی می‌کند. گاه چنان از کلاس دورید که تنها با تکان‌های شدید به کلاس درس باز می‌گردید گویی که از خوابی عمیق برخاسته باشید، دستپاچه می‌شوید و رفتاری غیر عادی از خود به نمایش می‌گذارید که مضحکه همگانشا‌ها می‌شوید.

این حالت در نماز اگر اتفاق بیفتد و شما را از حضور در نماز و مسجد به حضور در ملکوت ببرد بسیار خوب است؛ چرا که این همان حالت مطلوب در نماز است که از آن به حضور قلب یاد می‌کنند. در حالات امامان معصوم از جمله امیرمؤمنان (علی ع) آمده‌است که در این حالت تیرهای جنگی را از بدنش خارج می‌کردند و ایشان متوجه نبودند، چرا که اصولاً جان و روح در این تن حضور نداشت و به تمام و کمال متوجه ذات الهی بود و در مقام «الی ربها نظاره» بسر می‌برد. می‌گویند عارفان، این گونه‌اند؛ یعنی بدن‌هایشان در میان مردم است، ولی جان و روحشان در ملکوت بسر می‌کنند. از این رو از آثار خلقی، رنگ نمی‌پذیرند و رفتارهای خلق در روحشان تأثیری نمی‌گذارند.

بنابراین، غافل کسی است که با آنکه در برابر چیزی یا کسی حاضر است ولی هیچ درک و شعوری نسبت به این حضور ندارد و گویی در آنجا حاضر نیست و تنها ظهوری در کنار آن دارد. از این رو برخی‌ها، غفلت را در برابر هوشیاری و توجه گذاشتن‌اند و گفته‌اند غافل، انسانی است که نسبت به امری هوشیاری و توجه خودرا از دست داده و به همان اندازه نیز نسبت به آن چیز و پیرامون خود ناگاه است.

خداوند از دیگر موارد غفلت آدمی را غفلت از حشر سر می‌داند که عامل مهم در گمراهی و بدبختی‌های اوست. همین غفلت است که آدمی را دلبسته به دنیا و علاقه‌مند به مال و ثروت می‌کند و دنیا برای وی همه چیز می‌شود.

این همان حالتی است که برای بسیاری روی می‌دهد بویژه زمانی که ذهن، درگیر مستل‌های است و در عالم خیال سیر و سفر می‌کند. این حالت عارضی را نمی‌توان فراموشی و نسیان نامید، چرا که اصولاً نسبت به پیرامون خود درک و شعور و آگاهی ندارد تا دچار فراموشی شده باشد.
اصولاً چنین اشخاصی نمی‌بینند و نمی‌شنوند و هیچ احساس و شعوری نسبت به اموری که در اطراف و پیراموشان می‌گذرد ندارند.

به سخن دیگر، وجه روحی و جانشان به سمت دیگر متوجه است و تنها وجه خلقی‌شان در آنجا ظاهر است و یا حضور دارد؛ و از آنجا که درک و فهم، از آن روح است و بدن تنها ابزارهای شناختی و فهم آدمی است، نسبت به پیرامون خود آگاهی نمی‌تواند پیدا کند.

اینجاست که گفته‌اند تنها توجه ظاهری و رو به رو قرار گرفتن با استاد برای درک و فهم مطالب و گفته‌ها و رفتارهای او کفایت نمی‌کند، بلکه می‌بایست روح و جان آدمی متوجه استاد باشد تا فهم و درک مطالب و رفتارها برای شاگرد فراهم آید. بنابراین باید به جای تن، جان را به حضور استاد برد و متوجه او کرد. این همان چیزی است که از آن به حضور قلب و هوشیاری تعبیر می‌شود. انسانی که دارای حضور قلب و در درجه و سطح عالی هوشیاری است، با تمام وجود متوجه موضوع است و درک و فهم کاملی نیز به مسئله و موضوع دارد.

خصوصیات غافلان

خداوند برای غافلان نشانه‌های چندی بیان می‌کند که دانستن آنها می‌تواند در فهم مفهوم و معنای غفلت و حضور، به آدمی کمک کند. از جمله خصوصیات غافلان که قرآن به آن توجه می‌دهد، کوردلی است که در برابر روشندلی و بصیرت قرار می‌گیرد. غفلت انسان گاه تنها به شکل عارضی است و لحظه‌ای و ساعتی از موضوعی غافل است، ولی گاهی این غفلت به شکل مقام درآمده است و اسم غافل

اهل غفلت چون در دنیا ابزارهای شناختی و ادراکی دقیق خود از حقایق را از دست داده‌اند در قیامت کور دل محشور می‌شوند و چون از هیچ چیزی از حقایق بهسرهای نمی‌برند خود را اهل خسران می‌یابند و بر وضعیت سخت خود حسرت می‌خورند.

همان توانایی تکوینی و فطری خود، هنوز توانایی دیداری و شنیداری و درک حقایق در حد و اندازه شعور خود را دارا هستند. از این رو از نظر قرآن، برخی از غافلان در سطح حیوانات و برخی دیگر فروتر از آنها می‌باشند که حتی توانایی ذاتی و فطری ادراک حقایق خودرا از دست داده‌اند. (اعراف، آیه ۱۷۹)

غافلان چون ادراک درستی از حقایق هستی ندارند و ابزارهای شناختی و ادراکی آنان محدود و همان حواس و ادراک حسی می‌باشند و فاقد قدرت تحلیل حقایق با ابزار قلب و عقل هستند، همواره تصاویری نادرست و واژگونه از هستی دارند و براساس این تصویر و تفسیر عمل می‌کنند. این گونه‌است که اندیشه‌های آنها نیز حسی و مادی می‌باشند و از آن فراتر نمی‌رود. براساس همین تفسیر حسی از مسائل وموضوعات هستی است که غافلان، ارزش‌های انسانی را در مال و ثروت می‌جویند و ملاک برتری را ثروت می‌دانند و براساس آن دآوری می‌کنند و رفتارها و نگرش‌های خود را شکل می‌دهند. (کهف، آیه ۲۸) این در حالی است‌که

خداوند غفلت و در نهایت زیانکار می‌شوند (انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ و اعراف، آیات ۱۳۲ و ۱۳۶)
از برخی از آیات قرآنی برمی‌آید که بیشتر مردم اهل غفلت هستند (یونس، آیه ۹۲) و در این میان حتی گاه مؤمنان نیز دچار غفلت می‌شوند و آثار آن در همین زندگی دنیوی‌شان آشکار می‌شود؛ چنانکه خداوند در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره توبه از غفلت مجاهدان در جنگ حنین از امدادهای غیبی سخن می‌گوید که نتیجه چنین غفلتی شکست مجاهدان در این جنگ بوده است.

انسان‌ها همچنین از ثبت اعمال در دنیا از سوی فرشتگان الهی غافل هستند و همین غفلت است که در قیامت آنان را به آتش دوزخ

درد و رنج‌های آن گرفتار می‌کند. (مؤمنون. آیات ۶۲ تا ۶۴) این در حالی است که اگر به این مسئله توجه داشتند که همه رفتارها و اندیشه‌ها و گفتارها ثبت و ضبط می‌شود و در قیامت آشکار می‌گردد، هرگز رفتارهای نادرست و اندیشه‌های باطل را نمی‌پذیرفتند و انجام نمی‌دادند. (همان)

خداوند غفلت و اعراض انسان‌ها از حسابرسی در قیامت را از دیگر موارد غفلت برمی‌شمارد و به آنها هشدار می‌دهد که متوجه این مهم باشند و بدانند که قیامت و حسابرسی آن بسیار نزدیک است و نباید از آن می‌غافل شوند (مریم، آیه ۲۹ و انبیاء، آیه ۱) همین غفلت است که باعث می‌شود انسان کردارهای زشت و ناشایستی انجام دهد (ص، آیه ۲۶) این در حالی است که هوشیاری و توجه آدمی به حسابرسی و قیامت، وی را از هر گونه رفتار بد حفظ می‌کند و ترس از عذاب‌های قیامت موجب خوف و پرهیز وی می‌شود (همان و نیز مؤمنون. آیات ۶۲ و ۶۳)

خداوند از دیگر موارد غفلت آدمی را غفلت از حشر می‌داند که

عامل مهم در گمراهی و بدبختی‌های اوست. همین غفلت است که

آدمی را دلبسته به دنیا و علاقه‌مند به مال و ثروت می‌کند و دنیا برای وی همه چیز می‌شود (عادیات، آیات ۸ و ۹) این در حالی است که اگر به حشر همه موجودات توجه داشت که در آن حشر، همه چیز محاسبه می‌شود و در حقیقت آخرت اصالت دارد هرگز در دام حب دنیایی نمی‌افتاد.

از دیگر موارد غفلت آدمی، اموری چون غفلت از دین و معارف الهی(اعراف، آیات ۱۷۶ و ۱۷۹)، غفلت از ربوبیت خداوندی بویژه از سوی مشرکان (مؤمنون، آیات ۵۲ تا ۵۴)، غفلت از رضوان خدا و آسروزش و مغفرت او (حدید، آیه ۲۰)، غفلت از پرداخت زکات و معامله با خدا و سرگرم شدن به تجارت دنیا (نور، آیه ۳۷) غفلت از عذاب مجرمان (شعراء، آیات ۲۰ تا ۲۰۲)، غفلت از علم خدا و احاطه کامل به آشکار و نهان همه چیز (نجم، آیه ۳۲) غفلت از عبادت و پیمان باخدا (انصراف، آیه ۱۷۲)، غفلت از فطرت توحیدی (انعام، آیات ۳۰ و ۴۱ و انعام، آیات ۶۳ و ۶۴)، غفلت از قرآن (انبیاء، آیات ۱ و ۳)، غفلت از فقیران (کهف، آیه ۲۸)، غفلت از قیامت (انعام، آیه ۳۱)، غفلت از مرگ (منافقون، آیه ۱۰)، غفلت از معاد (عبس، آیات ۲۱ تا ۲۳)، غفلت از نماز (ماعون، آیات ۴ و ۵)، غفلت از ناپایداری دنیا (شعراء، آیات ۱۴۴ تا ۱۴۹) و مانند آن می‌باشد که همه به گونه‌ای مربوط به غفلت از خدا و قیامت و اصالت آخرت و حسابرسی آن است.

اگر انسان به خداوند، ربوبیت و الوهیت او ایمان داشته باشد به این معنا نیز متوجه خواهد بود که زندگی دارای اهداف و فلسفه‌ای است که نمی‌تواند در دنیا و مادیات خلاصه شود، بنابراین می‌بایست آخرت و برنامه‌ای باشد که انسان در آن مسیر حرکت کرده و خود را به آن مقصد و مقصود برساند. این توجه موجب می‌شود تا آدمی از خدا و اهداف الهی غافل نشود و همواره با تمام وجود متوجه وجه الهی باشد. این همان حضور قلب و توجه به وجه الهی است که بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. باشد این گونه باشیم و اهل حضور شویم.

اگر انسان به خداوند، ربوبیت و الوهیت او ایمان داشته باشد به این معنا نیز متوجه خواهد بود که زندگی دارای اهداف و فلسفه‌ای است که نمی‌تواند در دنیا و مادیات خلاصه شود، بنابراین می‌بایست آخرت و برنامه‌ای باشد که انسان در آن مسیر حرکت کرده و خود را به آن مقصد و مقصود برساند. این توجه موجب می‌شود تا آدمی از خدا و اهداف الهی غافل نشود و همواره با تمام وجود متوجه وجه الهی باشد. این همان حضور قلب و توجه به وجه الهی است که بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. باشد این گونه باشیم و اهل حضور شویم.

این افراد است و از نظر عاطفی و احساسی بسیار لطیف و مهربان می‌باشند. همین مسئله موجب می‌شود که نسبت به درند بودن انسان‌های دیگر و حتی جانوران واکنش نشان دهند و تلاش کنند تا آنان را از بند برهانند.

ویژگی دل رحم بودن و مهربانی آنان موجب می‌شود که نسبت به یقیمان توجه ویژه‌ای مبذول دارند و هرگونه کمکی را نسبت به آنان روا دارند. این توجه نسبتب به یتیمان خویشاوند بیشتر است و حتی در زمان‌هایی که خود در سختی و قطعی هستند از مال و خوراک خویش می‌گذرند و به اطعام یتیمان خویشاوند اقدام می‌کنند. (بلد آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۸)
برادری و شکیبایی از دیگر ویژگی‌های اصحاب یمین است. آنان در برابر مشکلات و سختی‌ها صبر را از دست نمی‌دهند و مقاومت می‌کنند. از این رو از هر مشکل و سختی سربلند بیرون می‌آیند و فشار سختی‌ها و مشکلات آنان را به بیراهه و گمراهی نمی‌کشاند و رفتارهایشان را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد، بلکه با امید به خداوند و امدادهای الهی به ادامه کار خوب و درست خویش مشغول می‌شوند و حتی دیگران را نیز به صبر و شکیبایی در برابر مشکلات دعوت و سفارش می‌کنند. (و تواصوا بالصبر و تواصوا بالرحمة؛ بلد، آیات ۱۷ و ۱۸)

انان با درجه‌ای که از معرفت و یقین یافته‌اند، سلامت خویش را در این گونه رفتارهای درست و نیک می‌جویند و می‌کوشند تا با خدمت به خلق و نیز شکیبایی در عبادت خود را برگزینند و گام در طریق کمالی سابقون بگذارند و رفتاری همگون ایشان در پیش گیرند. آنان می‌دانند که سابقون الگوهای درست زندگی هستند پس می‌کوشند همانند آنان عمل کنند. ایمان و امانت صالح آنها موجب می‌شود تا در خود نوعی احساس آرامش و تعین بیابند و ترسی از آینده و اندوهی از گذشته نداشته باشند. از آنجا که رفتارها و کردارهای خیرخواهانه و نیک آنان در مسیر الهی قرار دارد، ترسی از بازخواست خداوند نسبت به اعمال خویش در این حوزه ندارند و از نوعی مصونیت و عصمت در عمل برخوردار می‌شوند. (مدثر آیات ۳۸ و ۳۹).

جایگاه اصحاب یمین در بهشت

خداوند برای تشویق انسان‌ها به قرار گرفتن در مسیر کمالی اصحاب یمین، گزارشی از وضعیت آنان در بهشت ارائه می‌دهد. در این گزارش که در سوره‌های چندی بیان شده می‌توان این معنا در دست آورد که اصحاب یمین با دستکاری خویش به نوعی از آرامش و آسایش دست می‌یابند که می‌تواند کف خوشبختی و سعادت واقعی باشد. این کف بودن به سبب سطح عالی خوشبختی و سعادت سابقون است؛ زیرا

فراز و برتر از مقام آنان نمی‌توان یافت.

با این همه، همگان می‌توانند این امید را داشته باشند که از بهشت و سعادت‌های آن حتی در مراتب پایین‌تر بهره‌مند شوند. اصحاب یمین پس از آن که نامه اعمالشان را به دست راست می‌دهند چنان

شاد می‌شوند که به سرعت به سوی خویشان و دوستان بازمی‌گردند

تا موفقیت و سربلندی خود را اعلان کنند (حافه آیه ۱۹ و انشقاق آیات ۷ تا ۹)

معارف

Maaref@Kayhan.ir

آنچه در اینجا بیان شد، تنها گوشه‌ای از خصوصیات برجسته غافلان است. با مطالعه و بررسی آیات دیگر قرآن می‌توان خصوصیات دیگری برای غافلان بیان کرد که بیرون از حوصله این مقاله است.

موارد و مصادیق غفلت

اهل غفلت، همان گونه که از خدا غافل می‌شوند از امور دیگری که مرتبط باخدا و حقایق هستی است نیز غافل می‌شوند و تمام توجهشان به مسایل و موضوعاتی است که در حوزه دنیا و آمال دنیوی می‌گنجد (حجر، آیسات ۲ و ۳) در اینجا غافل‌های گذرا به برخی از موضوعات و مسائلی می‌شود که غافلان از آن غفلت می‌کنند.

غافلان همان گونه‌که از خدا غافلند از آیسات الهی نیز غافل می‌باشند. (یونس، آیه ۹۲) به این معنا که جهان هستی را آیات و نشانه‌های الهی نمی‌بینند و در پس ظاهر هر چیزی، خدا را نمی‌بینند که با تمام وجود حضور دارد. همین غفلت از نشانه‌ه بودن است که در مال کفر و شرک می‌افتند و به این‌صورت می‌بخشند و در دست آوردن آن تمام عمر خویش را هزینه می‌کنند و از سرمایه وجودی خود مایه می‌گذارند و در نهایت زیانکار می‌شوند (انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ و اعراف، آیات ۱۳۲ و ۱۳۶)

از برخی از آیات قرآنی برمی‌آید که بیشتر مردم اهل غفلت هستند (یونس، آیه ۹۲) و در این میان حتی گاه مؤمنان نیز دچار غفلت می‌شوند و آثار آن در همین زندگی دنیوی‌شان آشکار می‌شود؛ چنانکه خداوند در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره توبه از غفلت مجاهدان در جنگ حنین از امدادهای غیبی سخن می‌گوید که نتیجه چنین غفلتی شکست مجاهدان در این جنگ بوده است.

انسان‌ها همچنین از ثبت اعمال در دنیا از سوی فرشتگان الهی غافل هستند و همین غفلت است که در قیامت آنان را به آتش دوزخ درد و رنج‌های آن گرفتار می‌کند. (مؤمنون. آیات ۶۲ تا ۶۴) این در حالی است که اگر به این مسئله توجه داشتند که همه رفتارها و اندیشه‌ها و گفتارها ثبت و ضبط می‌شود و در قیامت آشکار می‌گردد، هرگز رفتارهای نادرست و اندیشه‌های باطل را نمی‌پذیرفتند و انجام نمی‌دادند. (همان)

خداوند غفلت و اعراض انسان‌ها از حسابرسی در قیامت را از دیگر موارد غفلت برمی‌شمارد و به آنها هشدار می‌دهد که متوجه این مهم باشند و بدانند که قیامت و حسابرسی آن بسیار نزدیک است و نباید از آن می‌غافل شوند (مریم، آیه ۲۹ و انبیاء، آیه ۱) همین غفلت است که باعث می‌شود انسان کردارهای زشت و ناشایستی انجام دهد (ص، آیه ۲۶) این در حالی است که هوشیاری و توجه آدمی به حسابرسی و قیامت، وی را از هر گونه رفتار بد حفظ می‌کند و ترس از عذاب‌های قیامت موجب خوف و پرهیز وی می‌شود (همان و نیز مؤمنون. آیات ۶۲ و ۶۳)

خداوند از دیگر موارد غفلت آدمی را غفلت از حشر می‌داند که عامل مهم در گمراهی و بدبختی‌های اوست. همین غفلت است که آدمی را دلبسته به دنیا و علاقه‌مند به مال و ثروت می‌کند و دنیا برای وی همه چیز می‌شود (عادیات، آیات ۸ و ۹) این در حالی است که اگر به حشر همه موجودات توجه داشت که در آن حشر، همه چیز محاسبه می‌شود و در حقیقت آخرت اصالت دارد هرگز در دام حب دنیایی نمی‌افتاد.

از دیگر موارد غفلت آدمی، اموری چون غفلت از دین و معارف الهی(اعراف، آیات ۱۷۶ و ۱۷۹)، غفلت از ربوبیت خداوندی بویژه از سوی مشرکان (مؤمنون، آیات ۵۲ تا ۵۴)، غفلت از رضوان خدا و آسروزش و مغفرت او (حدید، آیه ۲۰)، غفلت از پرداخت زکات و معامله با خدا و سرگرم شدن به تجارت دنیا (نور، آیه ۳۷) غفلت از عذاب مجرمان (شعراء، آیات ۲۰ تا ۲۰۲)، غفلت از علم خدا و احاطه کامل به آشکار و نهان همه چیز (نجم، آیه ۳۲) غفلت از عبادت و پیمان باخدا (انصراف، آیه ۱۷۲)، غفلت از فطرت توحیدی (انعام، آیات ۳۰ و ۴۱ و انعام، آیات ۶۳ و ۶۴)، غفلت از قرآن (انبیاء، آیات ۱ و ۳)، غفلت از فقیران (کهف، آیه ۲۸)، غفلت از قیامت (انعام، آیه ۳۱)، غفلت از مرگ (منافقون، آیه ۱۰)، غفلت از معاد (عبس، آیات ۲۱ تا ۲۳)، غفلت از نماز (ماعون، آیات ۴ و ۵)، غفلت از ناپایداری دنیا (شعراء، آیات ۱۴۴ تا ۱۴۹) و مانند آن می‌باشد که همه به گونه‌ای مربوط به غفلت از خدا و قیامت و اصالت آخرت و حسابرسی آن است.

اگر انسان به خداوند، ربوبیت و الوهیت او ایمان داشته باشد به این معنا نیز متوجه خواهد بود که زندگی دارای اهداف و فلسفه‌ای است که نمی‌تواند در دنیا و مادیات خلاصه شود، بنابراین می‌بایست آخرت و برنامه‌ای باشد که انسان در آن مسیر حرکت کرده و خود را به آن مقصد و مقصود برساند. این توجه موجب می‌شود تا آدمی از خدا و اهداف الهی غافل نشود و همواره با تمام وجود متوجه وجه الهی باشد. این همان حضور قلب و توجه به وجه الهی است که بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. باشد این گونه باشیم و اهل حضور شویم.

این افراد است و از نظر عاطفی و احساسی بسیار لطیف و مهربان می‌باشند. همین مسئله موجب می‌شود که نسبت به درند بودن انسان‌های دیگر و حتی جانوران واکنش نشان دهند و تلاش کنند تا آنان را از بند برهانند.

ویژگی دل رحم بودن و مهربانی آنان موجب می‌شود که نسبت به یتیمان توجه ویژه‌ای مبذول دارند و هرگونه کمکی را نسبت به آنان روا دارند. این توجه نسبتب به یتیمان خویشاوند بیشتر است و حتی در زمان‌هایی که خود در سختی و قطعی هستند از مال و خوراک خویش می‌گذرند و به اطعام یتیمان خویشاوند اقدام می‌کنند. (بلد آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۸)
برادری و شکیبایی از دیگر ویژگی‌های اصحاب یمین است. آنان در برابر مشکلات و سختی‌ها صبر را از دست نمی‌دهند و مقاومت می‌کنند. از این رو از هر مشکل و سختی سربلند بیرون می‌آیند و فشار سختی‌ها و مشکلات آنان را به بیراهه و گمراهی نمی‌کشاند و رفتارهایشان را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد، بلکه با امید به خداوند و امدادهای الهی به ادامه کار خوب و درست خویش مشغول می‌شوند و حتی دیگران را نیز به صبر و شکیبایی در برابر مشکلات دعوت و سفارش می‌کنند. (و تواصوا بالصبر و تواصوا بالرحمة؛ بلد، آیات ۱۷ و ۱۸)

انان با درجه‌ای که از معرفت و یقین یافته‌اند، سلامت خویش را در این گونه رفتارهای درست و نیک می‌جویند و می‌کوشند تا با خدمت به خلق و نیز شکیبایی در عبادت خود را برگزینند و گام در طریق کمالی سابقون بگذارند و رفتاری همگون ایشان در پیش گیرند. آنان می‌دانند که سابقون الگوهای درست زندگی هستند پس می‌کوشند همانند آنان عمل کنند. ایمان و امانت صالح آنها موجب می‌شود تا در خود نوعی احساس آرامش و تعین بیابند و ترسی از آینده و اندوهی از گذشته نداشته باشند. از آنجا که رفتارها و کردارهای خیرخواهانه و نیک آنان در مسیر الهی قرار دارد، ترسی از بازخواست خداوند نسبت به اعمال خویش در این حوزه ندارند و از نوعی مصونیت و عصمت در عمل برخوردار می‌شوند. (مدثر آیات ۳۸ و ۳۹).

جایگاه اصحاب یمین در بهشت

خداوند برای تشویق انسان‌ها به قرار گرفتن در مسیر کمالی اصحاب یمین، گزارشی از وضعیت آنان در بهشت ارائه می‌دهد. در این گزارش که در سوره‌های چندی بیان شده می‌توان این معنا در دست آورد که اصحاب یمین با دستکاری خویش به نوعی از آرامش و آسایش دست می‌یابند که می‌تواند کف خوشبختی و سعادت واقعی باشد. این کف بودن به سبب سطح عالی خوشبختی و سعادت سابقون است؛ زیرا فراز و برتر از مقام آنان نمی‌توان یافت.

با این همه، همگان می‌توانند این امید را داشته باشند که از بهشت و سعادت‌های آن حتی در مراتب پایین‌تر بهره‌مند شوند. اصحاب یمین پس از آن که نامه اعمالشان را به دست راست می‌دهند چنان شاد می‌شوند که به سرعت به سوی خویشان و دوستان بازمی‌گردند تا موفقیت و سربلندی خود را اعلان کنند (حافه آیه ۱۹ و انشقاق آیات ۷ تا ۹)

صفحه ۸
سه‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۹۵
۱۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸ – شماره ۲۱۵۳۸

چراغ راه

حکومت دینمدار

هرگز شکست نمی‌خورد

قال الامام علی(ع): «صبرالدين حصن دولتک و الشکر حرز نعمتک، فکل دولسه یحوطها الـدين لا تقبل و کل نعمة یحرزها الشکر لاتسلب»

امام‌علی(ع) فرمود: دین را دژ و حصار محکم حکومت خود قرار ده و با شکر‌گزاری، نعمت‌ها را حفظ کن؛ زیرا هر قدرتی که دین او را حاطه کرده باشد (عامل به دین باشد)، هرگز شکست نمی‌خورد و هر نعمتی که با سیاست‌سازی همراه باشد، گرفته نمی‌شود.^(۱)

۱- غرالحکم، ص ۳۴۳

حکایت خوبان

اقرار به وحدانیت خدا با اکرام

حضرت ابراهیم(ع) بسیار میهمان دوست بود و تا میهمان به خانه او نمی‌آمد، غذا نمی‌خورد. زمانی فرارسید که یک شبانه‌روز، هیچ میهمانی بر او وارد نشد، پس از خانه بیرون آمد و به جست‌وجوی میهمان پرداخت. در این هنگام پیرمردی را دید، جوپای حال او شد، ولی فهمید آن پیرمرد، بت‌پرست است. حضرت ابراهیم(ع) گفت: «فبوسا اگر بت‌پرست نبودی، میهمان من می‌شدی و از غذای من می‌خوردی»

پیرمرد از کنار ابراهیم(ع) گذشت. در این هنگام جبریل بر ابراهیم(ع) نازل شد، گفت: خداوند می‌فرماید: این پیرمرد، هفتاد سال مشرک و بت‌پرست بود، ولی مارزق او را کم نکردیم. اینک که غذای یک روز او را به تو حواله نمودیم، تو به خاطر بت‌پرستی، به او غذا ندادی!

حضرت ابراهیم(ع) پشیمان شد و به جست‌وجوی آن پیرمرد رفت. او را پیدا کرد و با آصرار به خانه خود دعوت نمود. پیرمرد بت‌پرست گفت: چرا بار اول مر را رد کردی ولی حالا دعوت می‌کنی؟

حضرت ابراهیم(ع) پیام و هشدار خداوند را به او خبر داد. پیرمرد به فکر رفت و گفت: نافرمانی از چنین خداوند بزرگوار، دور از مروت و جوانمردی است، آنگاه به یگانگی خداوند اقرار نمود و ایین ابراهیم(ع) را پذیرفت.^(۲)

۱- المحجہ البیضاء، ج ۷، ص ۲۶۶

پرسش و پاسخ

چیستی نور خدا

پرش:

نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نوری است که قابل رؤیت و محسوس نیست؟

پاسخ:

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» و از این آیه برمی‌آید که خداوند قابل دیدن نیست و از طرفی در آیات دیگری مانند «لله نور السموات و الارض مثل نور» می‌فرماید خداوند نور است و در ادعای کمال آمده: «یا نور و یا قدوس» در حالی که نور قابل دیدن است این آیات چگونه قابل جمع است؟ در قرآن کریم در بعضی از آیات سخن از «نور» گفته شده از جمله: در آیه ۳۵ سوره نور می‌فرماید: «لله نور السموات و الارض مثل نوره کمشكاة» خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

در برخی از آیات دیگر قرآن نیز اشاره شده که ایمان نور است و انسان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌کند.

و در سوره مائده قرآن کریم را نور نامیده است.

و در سوره انبیاء هدایت الهی را نور معرفی می‌کند و همچنین در برخی آیات آیین اسلام را به عنوان نور مطرح می‌کند.

و نیز شخص پیامبر اکرم(ص) به نام چراغ، و نور روشنی بخش معرفی می‌شود «سراجا منیر» و در برخی از احادیث آمده است که «علم نور است» یا امامان معصوم(ع) نور هستند.

با توجه به مطالب فوق لازم است بدانیم که «نور» چیست؟ نور یک پدیده‌ای است که در ذات خودش آشکار است و چیزیهای دیگر را هم آشکار و روشن می‌کند. نور دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که برخی از آنها را برمی‌شماریم:

«نور چشمه زیبایی‌هاست»

«الانوار سرعت‌ها تا نور است»

«نور وریشه مشاهده موجودات است»

«نور پرورش دهنده گیاهان و گل‌ها است»

«نور موجب پیدایش رنگ‌ها می‌شود»

«نور باعث نابودی میکروب‌ها می‌شود»

«نژی‌های زمین از نور تأمین می‌شود»

«افراد گذشته برسپه‌بله نور راه خردشان را پیدا می‌کنند و هدایت می‌شوند.»
با توجه به مطالب فوق روشن شد که نور ویژگی حیات بخشی و هدایتگری دارد پس اگر قرآن می‌فرماید: «خدا نور است» در حقیقت این یک نوع تشبیه است یعنی خدا همچون نور خدایتگر و حیات‌بخش است و هر موجودی به هر اندازه‌ای که با او ارتباط نور داشته‌د، نورانیت او بخوردار می‌شود.
که گاهی یک موجودی مثل پیامبر(ص) نور می‌شود، یا قرآن کریم که کلمات خداوندتبارک و تعالی است نور است و با امام و علم نور می‌باشند؛ در حقیقت اینها همه به خاطر ارتباطشان با خدا و به تعبیری آینه بودن برای خدا و واقع‌نمایی‌شان نور هستند چرا که انسان را به سوی نور و سرچشمه نور واقعی که خداست رهنمون می‌شوند. آری در حقیقت این نور الهی است که به همه جان تازه می‌بخشد حرکت و پرورش می‌دهد و افراد را هدایت می‌کند.

نکته دیگری که در اینجا لازم است یادآور شویم این است که ما دو نوع «نور» داریم:نور مادی و نور معنوی.

نور مادی حسی‌ظاهری: همین نوری است که به وسیله الکتربینی ایجاد می‌شود و ما آن را می‌بینیم.

آیه به خدا که نور می‌گوییم یعنی همین نور؟! که با آیه «لیس کمثله شیء» رو به رو می‌شویم که هیچ چیز جز مثل خدا نیست پس خدا نمی‌تواند جسم باشد ولو به صورت یک جسم لطیفی مثل نور باشد.

پس در حقیقت این نوع تشبیه، برای نور معنوی است که قسم دوم نور می‌باشد، لذا می‌گوییم: خدا نور است اما نوری معنوی، همانطور که پیامبر و امام و امام و فقهای معنوی و زمین و این اشکال ندارد! اما این بدین معنا نیست که خدا مثل دارد. مثل داشتن خدا، یک مطلب است، و اینکه خدا را تشبیه معرفی کنند نه اینکه می‌خواهند بگویند که خداوندتبارک و تعالی نور ظاهری و حسی و مادی است.

بنابراین با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که آیه «لیس کمثله شیء» می‌خواهد «مثلیت» و اینکه خدا مثل چیزی باشد را زنی کند. نه تشبیه کردن خدا به چیزی را بلکه ما گاهی برای فهم معارف عالی نیاز به تشبیه معقولات به محسوسات داریم تا مطلب را خوب درک کنیم.

به عنوان مثال برای اینکه خدا را به دوکدام معرفی کنیم تا او را بیشتر بشناسند برایشان مثال می‌زنیم و این اشکال ندارد! اما این بدین معنا نیست

که خدا مثل دارد. مثل داشتن خدا، یک مطلب است، و اینکه خدا را تشبیه بکنیم به چیزی که درک آن ممکن و راحتتر شودمطلب دیگر می‌باشد. که

این آیات درصدد بیان این دو مطلب می‌باشد.

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۳۲۲۱۱۰۲۵
Maaref@kayhan.ir